خراسان روزنامه صبح ایران
دوشنبه ۲۲ آذر ۱۳۹۵ . ۱۲ ربیع الاول ۱۴۳۸ . شماره ۱۹۴۲۱

دو شب شعر به یاد استاد باقرزاده در مشهد برگزار می‌شود

به گزارش ایسنا دو جلسه شب شعر در مشهد این هفته ویژه استاد باقرزاده برگزار می شود. شب‌های شعر «بقا» به یاد استاد باقرزاده عصر روز سه‌شنبه ساعت ۱۷ در سرای فردوسی واقع در انتهای بولوار معلم نرسیده به فارغ‌التحصیلان (پلاک ۲۲) و چهارشنبه در انجمن ادبی داش آقا واقع در کوهسنگی برگزار خواهد شد.

باز نشر خلاصه‌ای از گفت‌وگو با استاد علی باقرزاده «بقا»

خراسان هنوز هم سرآمد است

علیرضا حیدری- با استاد باقرزاده در عصر یک روز تعطیل قرار گذاشتم. مرا به منزلش دعوت کرد و طبق قرار آماده بود و با گشاده‌رویی میزبانی کرد. در اتاقی نشستیم که پر از کتاب بود و قاب عکس هایی که هر کدام فصل هایی از تاریخ شعر خراسان را روایت می کرد. استاد به تازگی از سفر یزد بازگشته بود و ما را به «شیرینی و باقلوا» هم میهمان کرد با چایی خوشرنگی که احتمالا خودش دم کرده بود.

ناگفته نماند که اجداد پدری استاد باقرزاده ریشه در اقلیم یزد دارند. از این رو به گفته خودش یزدی ها در تذکره های شاعران خود نام «علی باقرزاده (بقا)» را هم می آورند. در میان آن همه کتاب، در گوشه ای هم آثار خود استاد چیده شده بود. لطیفه ها، طراز یزدی، ده مقاله، چهل حدیث، نسیمی از دیار خراسان، یاد مادر، زلال بقا، سفری به مسکو و سنت پترزبورگ، سیر آفاق، بزم محبت، در سفرنامه هند، قطعه ها، بیست و یک مقاله و نامه فرزانگان آثاری بودند که نتیجه سال ها تلاش و کوشش ادبی استاد را نشان می داد.

بی آن که پرگویی کرده باشم، به ایشان گفتم چه شد که شما در کنار تلاش های اقتصادی در خور توجه، هیچ گاه از شعر و ادبیات و پژوهش دست بر نداشتید و اصلا از کجا و چگونه از وادی شعر سر در آوردید؟

استاد گفت: به دلایل شخصی از دوران کودکی به شعر و شاعری علاقه داشتم. یادم می آید تقریبا ۱۰ ساله بودم که یکی از دوستان مرحوم پدرم به نام علی اکبر جعفرزاده متخلص به «طی» که شرح حال او را در کتاب «۱۰ مقاله» نوشته‌ام، به منزل ما می آمد و شعر می خواند و من که وظیفه پذیرایی از میهمان را بر عهده داشتم، گاهی پس از انجام پذیرایی در مجلس می نشستم و به اشعار گوش می دادم و لذت می بردم. پدرم مرا به بازی کردن تشویق می کرد و لی من می گفتم دوست دارم شعر بشنوم. این الفت از دوران کودکی در من ایجاد شده بود. به قول صدارت نسیم:

«ز عمر طرف نبستیم جز دل آن محفل
که هم‌زبان قلمی و هم‌نشین کتابی بود
بشستمی همه با آب دیده دفتر عمر
در آن اگر نه ز آیین عشق بابی بود»

این الفت در ادامه با من همراه شد و در کنار مشاغل دیگری که داشتم، انس من به شعر و ادبیات هیچ گاه کم نشد و همواره با اهل علم و دانش و ادب هم نشین بوده ام، بنده بیش از ۳۰ سال با زنده‌یاد دکتر یوسفی الفت داشتم. سفرها و نامه نگاری هایی با هم داشتیم. با مرحوم دکتر رجایی و نیز دکتر فیاض خیلی مأنوس بودم و مهم‌تر از همه این که سال ها از محضر مرحوم ادیب نیشابوری ثانی بهره بردم. این عشق و علاقه باعث شد کم کم در کار شعر هم وارد شوم و احساس کردم زمینه و قریحه شعری هم دارم.

وقتی انسان این نام ها را می شنود و کنار هم می چیند به گذشته ادبی این دیار غبطه می خورد.

بله، ولی الان هم خراسان مهد ادب است. من یک نکته مهم را در این جا یادآوری کنم و آن این که شاعرانی که در دیار خراسان بوده و هستند، فقط در کار شاعری فعالیت نداشتند و بخش مهمی از عمرشان را صرف مطالعه و تحقیق و پژوهش کرده‌اند. من سفرهای متعددی داشته‌ام و به خوبی به این نکته رسیده‌ام که اگرچه ما در شهرهایی دیگر شاعران بزرگ و خوبی داریم، ولی این ویژگی پژوهش و تحقیق و مطالعه را در کمتر جایی دیده‌ام. شما از جامی بگیرید و حتی برگردید قبل از او و به فردوسی نگاه کنید و ببینید چه شاعر بزرگی بوده است.

امروز هم معتقدم شاعران خراسان بهترین شاعران کشورند. ملک الشعرای بهار را مگر می توان نادیده گرفت. شاعری، نویسندگی و سیاست، سه وجه شخصیتی اوست. جلوتر که بیاییم به امثال اخوان، دکتر شفیعی کدکنی و استاد قهرمان می رسیم که نه تنها شاعرند بلکه در کار پژوهش و تحقیق در شمار نام آوران کشور قرار دارند. استاد قهرمان شاید ۲۰ کتاب را تاکنون تصحیح کرده است. مرحوم صاحبکار هم این گونه بود.

به همین دلایل و شواهد که هنوز هم می توان نام برد، شاعران خراسان در این ویژگی ممتازند که قبل از شاعری، یک پژوهشگر و محقق بوده اند و این خصلت باعث شده است که زمینه دانش و فرهنگ و ادب در خراسان همیشه فراهم باشد و گرنه بزرگانی چون فردوسی و مولانا و خیام و انسان های بزرگ و دانشمند نداشته باشیم، بلکه «هنر نزد ایرانیان است و بس» اما خراسان مستعدتر بوده و هست و گرنه زمینه ادبی و شاعری در تمام ایران وجود داشته و دارد و اصلا جهان، ایران را با شعر و ادب می شناسد چنان که یونان را به چند فیلسوف و حکیم و غرب را به دانش و فناوری. به هر حال، من باز تأکید می کنم که خراسان مهد شعر و شاعری و ادبیات است تا جایی که وقتی شاعران بزرگی مثل شهریار و یا امیری فیروزکوهی به مشهد می آمدند و در جلسه های شاعری شرکت می کردند، از عظمت شعر خراسان یاد می کردند و الان هم خراسان هنوز سرآمد است.

> امروز هم معتقدم شاعران خراسان بهترین شاعران کشورند. ملک الشعرای بهار را مگر می توان نادیده گرفت. شاعری، نویسندگی و سیاست، سه وجه شخصیتی اوست. جلوتر که بیاییم به امثال اخوان، دکتر شفیعی کدکنی و استاد قهرمان می رسیم که نه تنها شاعرند بلکه در کار پژوهش و تحقیق در شمار نام آوران کشور قرار دارند. استاد قهرمان شاید ۲۰ کتاب را تاکنون تصحیح کرده است. مرحوم صاحبکار هم این گونه بود

با وجود افرادی مثل دکتر فیاض، دکتر رجایی و دکتر یوسفی که از فحول ادبی کشور بودند و در دانشگاه مشهد تدریس می کردند، سهم دانشگاه را در حوزه ادبی خراسان چطور می بینید؟

به نظر من این افرادی که نام بردید سهمی در دانشگاه مشهد داشتند. یادم می آید در سال ۳۸ یا ۳۹ که دانشکده ادبیات با همت دکتر فیاض افتتاح شد، ایشان از تعدادی از افراد برگزیده مثل دکتر یوسفی، دکتر رجایی، دکتر مجتهدزاده، آقایان خراسان و نوید دعوت کرد تا به دانشکده ادبیات بروند.

در واقع، دانشکده ادبیات با وجود این بزرگان شکل گرفت. شما می دانید در گذشته دانشکده ادبیات بعد از دانشکده پزشکی مشهور بود و وقتی می گفتند دانشگاه مشهد، منظور دو دانشکده ادبیات و پزشکی بود. ضمن این که، مرحوم دکتر فیاض خودش از چهره های شاخص ادبی بود.

حتی دانشکده ادبیات تهران را هم کانون های ادبی خراسان شکل داد و وجود افرادی مثل مرحوم فروزانفر نقش ممتازی در شکوفایی دانشگاه تهران داشت.

دقیقا همین طور است. افرادی مثل زنده یاد فروزانفر از شاگردان مرحوم ادیب نیشابوری اول بودند. ادیب نیشابوری در عربی و ادبیات استاد بود و تمام شاگردان او در زمره استادان قرار گرفتند. البته من در خدمت استاد ادیب ثانی بودم.

در واقع دانشکده ادبیات مشهد و تهران را به خصوص در دوره اول استادان صاحب نام تشکیل دادند و به همین سیاق، شاگردان دانشمندی هم تربیت شدند. مرحوم دکتر شریعتی، مرحوم خدیوجم و استاد شفیعی کدکنی هم فقط تعدادی از این بزرگان بودند.

در این جا، یادی بکنم از مرحوم اوستا که وقتی در سال ۴۳ به مشهد آمده بود، تحت تأثیر جلسه های ادبی مشهد قرار گرفت و قصیده ای سرود که در آن، نام شاعران دو محفل فرخ و نگارنده را آورده است. در این قصیده که با مطلع

پورا بیار کلک نواخوان را
آن وهم‌پوی ناطقه افشان را

آغاز می شود در ادامه ابیاتی دارد از جمله:

پرورد فرخا که نکو پرورد!
چون «فرخ» آن یگانه دوران را...

نقش بدیع نظم «نگارنده»

دیگران در این دیار زمینه شکوفایی پیدا نمی کردند. البته این بدان معنا نیست که در دیگر شهرها و استان ها ما راهی است سیر عالم عرفان را
از کلک «قهرمان» غزل خیزد
نظمی که از محمد قرآن را
خرم دل از سرود «سرشک» آید
کز ابر تازگی است گلستان را
باقی «بقا» که با سخنش در وجد
آورد قدسیان غزل خوان را
ای رشک قدسیان فلک «قدسی»
کز توست آبروی سخنران را
آن جا «عظیمی» است و «سهی» کز طبع
سپر در کننده دیده عمان را
ای مرز و بوم قدسی که بگرفته است
آوازه «کمال» تو ایران را

شما خودتان چقدر با شعر نو و شاعران جوان ارتباط دارید؟

من کاملا به شاعران جوان احترام می گذارم و اتفاقا شعر نو را هم دوست دارم و همان طور که گفتم، خراسان نه تنها در شعر سنتی، بلکه در شعر نو هم شناخته شده است و چهره های خوبی دارد. ولی ممکن است لذتی که از شعر اخوان می برم، از کمتر شعری ببرم، با این حال در برخی اشعار همین جوان ها مضامین خیلی زیبا و جدیدی دیده می شود.

مرحوم صاحبکار با اینکه متعلق به طیف پیشکسوتان بود ولی با جوان ها خیلی دمخور بود.

بله، ایشان علاوه بر جلسه اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی در جلسه های دیگری که جوان ها بودند شرکت می کرد و خوب زبان آن ها را می فهمید. ایشان در رشد استعداد نسل جوان خیلی کوشش کرد ولی باز هم تأکید می کنم با قافیه درست کردن شعر سروده نمی شود. شاعر جوان هم باید باسواد شود، تحقیق کند و به ویژه از ادبیات کهن آگاهی خوبی داشته باشد. ضمن این که هم نسلان من باید قبول کنند و بپذیرند که به هر حال توقعات و نگاه نسل جوان با ما خیلی تفاوت دارد.

پس از یکی، دو دوره نخست دانشکده ادبیات، در یک دوره فترتی بین دانشکده ادبیات مشهد و محافل شعری این شهر گسست و فاصله ایجاد شد تا جایی که دانشجویان چندان از شعر و شاعران خراسان و محافل شعری آن اطلاعی نداشتند ولی چند سالی است به همت دکتر یاحقی و با تشکیل قطب علمی فردوسی شناسی و ادبیات خراسان، این پیوند دوباره برقرار شده است. شاید این موضوع بار دیگر آن پیوند گذشته را احیا کند.

من معتقدم دکتر یاحقی استاد ارزنده ای است که از این کارهای در خور زیاد انجام داده است. در این مورد خاص، هم قطعا باعث می شود دانشجویان در شهر با ادبیات و شعر خراسان آشنا شوند و بدانند این دیار چه گذشته پرشکوهی داشته و امروز هم دارد. به خصوص که شاعران خراسان کمتر، در پی مصاحبه و تبلیغات هستند، از این رو شاید کمتر دانشجویی آن ها را بشناسد. شما جناب استاد قهرمان را نگاه کنید و یا مرحوم کمال که با چه عزت نفسی زندگی کرد.

ناگهان شعر

محمد جواد غفورزاده شفق
امروز که "دیوان بقا" هست و "بقا" نیست
در انجمن شعر و ادب نور و صفا نیست
آن پنج عزیزی که به هم انس گرفتند
رفتند و کسی هم سفر و همره ما نیست

امیر برزگر خراسانی:
آخرین بازمانده از نسل شاعران کهن سرا هم رفت
آنکه ابن یمین ثانی بود یعنی استاد ما با ما هم رفت
گر بدانم کسی نمی رنجد در چنین روزگار وانفسا
با تمام وجود می گویم، بهترین بنده خدا هم رفت

محمد نیک:
از حلقه یاران خود آن یار جدا شد
زین دار فنا هسپر ملک بقا شد
آن جمعه چو هر جمعه که پیوست به یاران
این جمعه ز یاران خود آن دوست جدا شد
بسیار سفر کرد به هر گوشه گیتی
قصد سفر آخرش از دار فنا شد
هر بار ز ند پیک اجل قرعه به نامی
این مرتبه افسوس که نوبت به «بقا» شد
او رفت به ناچار و دچار غم اوییم
هر چند که خود از غم ایام رها شد
تا بود از او بزم ادب داشت صفایی
او رفت و غمش خانه نشین دل ما شد
از نسل بزرگان و ادیبان خراسان
یکتا گهری شد کمر شعر دوتا شد
دیرینه ترین یار خراسانی رهبر
تسلیم به تقدیرش و راضی به رضا شد
در مدرسه سازی کمر همت خود بست
بس مدرسه با همت آن مرد بنا شد
پندار نکو داشت و رفتار نکوتر
گفتار خوشش نقل محافل همه جا شد
نامش علی و پیرو پاک علی و آل
وز دوست بر او دولت توفیق عطا شد
دیدیم که آن ناب ترین قطعه سرا را
در ناحیه توس و در آن قطعه، سرا شد

اخوانیه استاد افضلی و استاد باقرزاده

استاد افضلی بعد از دریافت و مطالعهٔ کتاب «نامه فرزانگان» اخوانیه فی البداهه ای سرود و در یکی از جلسات انجمن استاد قهرمان خواند و نسخه ای از آن را تقدیم جناب باقرزاده کرد:

■ **نامه فرزانگان**
دیدم کتابِ نامه فرزانگانِ تو
خواندم جوابِ همدم پیر و جوانِ تو
از آن نوشته ها و خبرهای بیش و کم
شد آشکار همچو عیانت، نهانِ تو
هر نامه باز کرد، دُری تازه را که من
چرخی زنم به فکرِ تو و دوستانِ تو
من بوده ام کنارِ بسی شان به انجمن
شاید که بوده اند به شب، میهمانِ تو
شد زنده، یاد و خاطره های جوانی ام
در آن متونِ چاپیِ خُرد و کلانِ تو
دانستم ای «بقا» که ازین منزلِ فنا
شاید سخن به جای بماند به جانِ تو
گردد تمام باغ زمین مِلک باقی ات
چرخ اگر به جوی، سرودِ روانِ تو
دل خوش بدار زانکه گهی شعر یا کتاب
مانا کند به دفترِ گیتی نشانِ تو
کرده قریحه رشتهِ این نظم را «بقا»!
وقف کتابِ نامه فرزانگانِ تو
دامانِ شعر را مده ای «افضلی» ز دست
تا لحظه ای که هست توان در زبانِ تو.

با اخلاص رضا افضلی ۸۷/۸/۱۸

استاد «بقا» هم بعدها پاسخ آن را چنین داد:

■ **زمانِ «بقا»**
ای افضلی که قند و عسل در دهان توست
قول و غزل نهفته بزیر زبان توست
صدق و صفا و مهر و وفا، عشق و دوستی
پیدا ز شعر دلکش و طبع روان توست
در صحبت کتاب جوانی گذاشتی
داناتر از کتاب، دلِ مهربان توست
بگذشته سال ها که مرا با تو دوستی است
آن دوستی، نشانهٔ کلک و بنان توست
عمرِ تو در هدایتِ نسل جوان گذشت
دیهیمِ افتخارِ معلّم از آن توست
با اعتبار، «نامهٔ فرزانگان» من

از چامهٔ بلند و زِ سحر بیانِ توست
بودی ز قهرمانِ همهٔ عمر بهره مند
زانروی در بلندسخن، آشیان توست
در شصت سالگی به نظر می رسی جوان
زیباتر از بهار طبیعت خزان توست
ما را گذشته است زمانِ «بقا»، بمان
ای سرو سرفراز که اکنون زمان توست
با احترام علی باقرزاده (بقا) ۸۹/۳/۱

ای کاش فرصت را از دست نمی‌دادم

عباس ساعی- آن سال ها با گروهی از شاعران جوان در حوزهٔ هنری سازمان تبلیغات اسلامی فعالیت می کردیم و به اقتضای جوانی، شاعران کهنسال را کمتر قبول داشتیم. همان زمان صبح های جمعه در منزل مرحوم فرخ نیز جلسه‌ای که سال ها قدمت داشت و شور بختانه امروز به خاطره ها پیوسته است، برگزار می شد و شاعران بزرگی چون استاد کمال، استاد صاحبکار، استاد باقرزاده و ... حضور داشتند.

یک روز از روی کنجکاوی به آن جلسه رفتم و برای نخستین بار استاد باقرزاده را از نزدیک دیدم.

پیش از این، شعر «آینه» و «شهردار هویزه» ایشان را خوانده بودم. در آن جلسه همهٔ حضار به استاد باقرزاده عمیقا احترام می گذاشتند. همین موضوع باعث شد بیش از پیش حرکات و سکنات ایشان را زیر نظر داشته باشم. نجابت و متانت از رفتارش کاملا پیدا بود. شعر خواند. عجیب به دلم نشست.

آن باور نخست نسبت به شاعرانی چون استاد باقرزاده به کلی از جانم دست برداشت. این ماجرا بود و بود تا سال گذشته. البته طی این مدت بارها و بارها به مناسبت‌های مختلف از استاد باقرزاده نامی می شنیدم.

سال گذشته استاد بی نظیر، دکتر محمدرضا راشد محصل یک جلد کتاب «آیینهٔ بقا، جشن نامهٔ استاد علی باقرزاده» را به من داد. فرصتی پیش آمد و آن را خواندم.

تصمیم داشتم حالا که خودم در میان سالی هستم، در اولین فرصت به طور جدی آثار استاد را بخوانم و حتی المقدور با ایشان ارتباط برقرار کنم؛ اما هرگز توفیق دستیابی به چنین سعادتی نصیبم نشد.

حالا می دانم این که گفته‌اند «فی التاخیر آفات» یعنی چه؟ ای کاش می توانستم چرخ زمان را به عقب برگردانم و از محضر استاد باقرزاده کسب فیض کنم، ای کاش این همه فرصت را از دست نمی دادم. ای کاش دیگر چنین اشتباهاتی را مرتکب نشوم و ... ای کاش این عقدهٔ لعنتی دست از گلوی قلمم بردارد تا بتوانم راحت بنویسم... درگذشت استاد باقرزاده را به دوستداران شعر و شعور تسلیت می گویم.

از قطعه سرایان خوب معاصر

ناصر عرفانیان - مرحوم استاد علی باقرزاده یکی از بزرگ ترین قطعه سرایان معاصر بود. ایشان در انواع شعر استاد بود و آثار ماندگاری دارد ولی در قطعه سرایی تخصص به خصوصی داشت و از ایشان چند مجموعه شعر و چندین اثر تالیفی باقی مانده است. ایشان با مقام رهبری دوستی نزدیک داشتند و همیشه با ایشان در ارتباط بودند.

حتی چند اثر شعری ایشان در کتاب های درسی نیز چاپ شده است. مرحوم استاد بقا دارای حافظه ای بسیار خوب بود. همیشه اشعار خودش را از حفظ می خواند. مرحوم بقا در کار های خیر هم دستی داشت. هم خود ایشان و هم خانم و آقازاده های ایشان در امور مدرسه سازی در روستاها فعالیت دارند.

ایشان بسیار مرد دیندار و مذهبی بود. اغلب در منزلش برای ائمه (ع) مجلس روضه و سخنرانی بر گزار می کرد.

نکته دیگر اینکه وی خیلی خوش قلب و خوشرو و باجوانان مهربان بود. زمانی که از ایشان خواستم برای سومین اثر و مجموعه اشعارم مقدمه ای بنویسند با بزرگواری و خوشرویی پذیرفتند و انجام دادند. حدود چهل سال از نزدیک با ایشان دوست بودم و در چندین سفر داخلی برای شعر خوانی هم سفر ایشان بوده ام.

یادداشت

سید سعید سرابی
مدیرکل ارشاد اسلامی خراسان

برگ زرین از کتیبه شعر خراسان

امشب دگر چشمان سرخش تر نخواهد شد / هم صحبت تنهایی‌اش دفتر نخواهد شد / بر پشت جلد چشم خود امضا زد و خوابید / پرواز یک شاعر ازین بهتر نخواهد شد

بقای شعر خراسان، آخرین مصراع قطعه باورش را سرود و دیده بر آستان حضرت دوست بسود و بال به سوی باغ جنان و رحمت غفران گشود. استاد علی باقرزاده، در حالی روی در نقاب خاک کشید که ساحت منیر شعر خراسان، همچنان به طبع درخشان و روح اندیشه والای او نیاز داشت. سبقتش در قطعه سرایی، سابقهٔ دیرینه داشت و قطعات دل‌نواز او در دوره شعر معاصر، او را پس از بانوپروین اعتصامی، سرآمد قطعه سرایان ادب فارسی قرار داده و در پاره‌ای از روزگار، با دیگر استادان هم عصر و خبره شعر و شاعری، مشهد را نگین درخشان شعر فارسی ساخته بود. از خرمن اندوخته قریحه او، چه بذرها که به دشت دل های مشتاق ریخت و چه دل ها که از جوهر ذوق او در مسیر نیکی و راستی برانگیخته شد. مساعی مستمر و مؤثر و خالصانه او در دایر شعر خراسان، چراغی نورانی شد که نسل ها پس از وی در سایه آن نور پرفروغ، چراغ ها خواهند افروخت و این برگ زرین از کتیبه شعر وادی فارسی، همچنان در خشان و پرطراوت خواهد ماند. دریغا که روزگار بی زنهار، دل های امیدوار شاگردان را به غم و اندوه هجران آموزگار گرفتار می کند. بی شمار رحمت پروردگار غفار را در جوار حضرت علی ابن موسی الرضا(ع) بر آن روح بزرگ مسئلت می کنم و ضمن تسلیت و تعزیت به محضر بازماندگان و خانواده محترم آن استاد ارجمند و کلیه استادان فرهیخته، شاگردان قدرشناس و جامعه ادبی خراسان، آرزوی صبر و قرار برای دل های حزین ایشان را دارم.

۳۷۰۱۰
پذیرش تلفنی آگهی با پیک رایگان

موسسه ام الائمه (علیهماسلام)
خدمات دهی به آموزشگاه های شبانه روزی دخترانه
۲۲۲۷۵۴۱

گردآوری خاطرات استاد باقرزاده از سال ۱۳۰۸ تاکنون به روایت خودش

حسین قرایی از پژوهشگران عرصه ادبیات و شعر معاصر با اشاره به دیدار آخر خود با مرحوم باقرزاده در تابستان سال جاری گفت: این دیدار آخرین نشستی بود که با ایشان به منظور جمع‌آوری خاطراتشان برای درج در قالب کتابی با موضوع تاریخ شفاهی زندگی ایشان انجام شد و در آن خاطرات این شاعر از سال ۱۳۰۸ تا سال جاری از زبان خودش گردآوری شد.

به گزارش مهر قرایی افزود: عمده شهرت مرحوم باقرزاده در قطعه سرایی بود و در کنار شاعرانی چون مرحوم اخوان ثالث و محمد قهرمان در زمره شاعران نامدار خراسان امروز بود و به حلقه دوستان شاعر وی بخش وسیعی از جریان شعر و ادبیات معاصر از جمله غلامحسین یوسفی، محمدرضا شفیعی کدکنی و محمود فرخ را نیز باید افزود. رهبر معظم انقلاب نیز برای مراسم بزرگداشت ایشان در سال ۱۳۹۲ در مشهد، پیامی صادر فرمودند.

آگهی ابلاغ وقت رسیدگی
بدین‌وسیله به خانم فاطمه اصغری (مولایی) ابلاغ می‌گردد حسب شکایت خانم مریم عطایی دائر بر افترا وقت رسیدگی برای ۹۵/۱۰/۲۲ ساعت ۹ تعیین شده است. لذا در جلسه مذکور حاضر شوید والا دادگاه تصمیم مقتضی اتخاذ خواهد نمود. م الف ۴۳۳۹۶
مدیر دفتر شعبه ۱۲۵ دادگاه کیفری ۲ مشهد
آ/۹۵۲۷۴۶۴۸

پیرو آگهی های منتشره در جراید بدینوسیله به محکوم علیه آقای جلیل ابراهیمی و علیرضا رمضان زاده که مجهول المکان می باشد ابلاغ می‌گردد چون وفق دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۷۵۰۸۶۰۰۷۱۷ صادره از شعبه ۲۴۷ در پرونده شماره ۹۵۰۲۳۶ آقای علیرضا رمضان زاده محکوم به انتقال سند یک دستگاه خودرو پژو آردی به رنگ طوسی روشن مدل ۷۹ به شماره پلاک ۶۳۱ ج ۶۳ ایران ۱۲ شماره موتور ۲۲۳۲۷۹۰۵۷۰۴ و شماره شاسی ۷۹۷۰۵۹۵۰ بنام خواهان و محکومیت آقای جلیل ابراهیمی به پرداخت هزینه دادرسی به مبلغ ۱/۸۵۵/۰۰۰ ریال بابت تمبر دادرسی و حق الدرج آگهی روزنامه در حق محکوم له خانم معصومه ساعی و نیم عشر دولتی شده اید ظرف ده روز از انتشار این آگهی مهلت دارید نسبت به اجرای مفاد اجرائیه اقدام نمایید در غیر این صورت دایره اجرای احکام طبق مقررات نسبت به وصول مطالبات با هزینه اجرایی اقدام خواهد نمود. م الف ۴۴۲۲۱
منشی شعبه ۲۴۷ شورای حل اختلاف مجتمع شماره پنج شهرستان مشهد، مرضیه دانشی نژاد
آ/۹۵۲۷۸۲۶۹

دادنامه
بدینوسیله پیرو آگهی های قبلی به آقای مهدی روحبخش فعلا مجهول المکان ابلاغ می شود در مورد دادخواست آقای محسن قهرمانی علیه شما به خواسته مطالبه وجه به موجب حکم شماره ۹۵۰۹۹۷۵۰۸۸۰۱۲۱۲ در پرونده کلاسه ۹۵۰۷۱۰ به پرداخت مبلغ ۲۷,۳۰۰,۰۰۰ ریال بابت خسارت وارده و مبلغ ۲۰,۰۰۰,۰۰۰ ریال بابت افت قیمت طبق نظریه کارشناس مورخ ۹۵/۵/۱۷ و مبلغ ۱,۸۰۰,۰۰۰ ریال بابت هزینه دادرسی و درج آگهی و پرداخت مبلغ حق الوکاله وکیل طبق تعرفه قانونی و مبلغ ۱,۵۰۰,۰۰۰ ریال بابت هزینه کارشناسی در حق خواهان محکوم شده اید مراتب بدینوسیله در روزنامه درج می گردد رای صادره غیابی و از تاریخ درج در روزنامه در مهلت قانونی واخواهی در این شورا است.
م الف ۴۴۲۲۰
منشی شعبه ۲۴۹ مجتمع ۵ شورای حل اختلاف
شهرستان مشهد- مرضیه رباط جزی
آ/۹۵۲۷۸۲۲۶

پیرو آگهی های منتشره در جراید بدنوسیله به محکوم علیه آقای محمد هنرور خرکت که مجهول المکان می باشد ابلاغ می گردد چون وفق دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۵۰۸۶۰۰۵۲۲ صادره از شعبه ۲۴۷ در پرونده شماره ۹۵۰۳۹۰ محکوم به پرداخت مبلغ هشتاد و هفت میلیون و هشتصد هزار ریال بابت اصل خواسته و مبلغ دو میلیون و سیصد و سی هزار ریال بابت هزینه دادرسی در حق محکوم له آقای مهدی رحیمی کریمی و نیم عشر دولتی شده اید ظرف ده روز از انتشار این آگهی مهلت دارید نسبت به اجرای مفاد اجرائیه اقدام نمایید در غیر این صورت دایره اجرای احکام طبق مقررات نسبت به وصول مطالبات با هزینه اجرایی اقدام خواهد نمود. م الف ۴۴۲۲۲
منشی شعبه ۲۴۷ شورای حل اختلاف مجتمع شماره پنج
شهرستان مشهد، مرضیه دانشی نژاد
آ/۹۵۲۷۸۲۴۵

پیرو آگهی های منتشره درجراید بدنوسیله به محکوم علیه آقای جواد عزیزی خرکت که مجهول المکان می باشد ابلاغ می گردد چون وفق دادنامه شماره ۹۵۰۹۹۷۵۰۸۶۰۶۱۱ صادره از شعبه ۲۴۷ در پرونده شماره ۲۴۷/۹۵۰۴۳۷ محکوم به استرداد الباقی وجه الرهن به مبلغ یکصد میلیون ریال و پرداخت مبلغ سه میلیون و پانصد و هفتاد هزار ریال بابت هزینه دادرسی در حق محکوم له خانم نیره بذرگر گلخطمی و نیم عشر دولتی شده اید ظرف ده روز از انتشار این آگهی مهلت دارید نسبت به اجرای مفاد اجرائیه اقدام نمایید در غیر اینصورت دایره اجرای احکام طبق مقررات نسبت به وصول مطالبات با هزینه اجرایی اقدام خواهد نمود. م الف ۴۴۲۱۹
منشی شعبه ۲۴۷ شورای حل اختلاف مجتمع شماره پنج
شهرستان مشهد، مرضیه دانشی نژاد
آ/۹۵۲۷۸۲۲۳